

## انتخابات پارلمانی و فرجام پروسه دموکراتیسم

– مفهوم، دیدگاه، هدف، دورنما –

با نزدیک شدن موعد انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی ۱۸ سپتامبر جاری، فضای سیاسی حاکم بر کشور هم بطرز شگفت انگیزی تماشایی شده است. رقابت ها و قیل و قال های گوشخراش بازیگران اصلی در این انتخابات برای ورود به پارلمان و احراز کرسی های شوراهای، که عمدتاً مرکب از کاندیداهای حزبی، افراد وابسته بدولت دست نشانده و بعضاً اشخاصی با هویت های گویا مستقل میباشند، بیشتر به وضعیت حراج کنندگان اجناس و دلالتان بازارهای سهام شباهت مییابد تا کارزار سیاسی انتخاباتی!

در کنار آن تصویر واقعی مألوف و متعارف حاکی از آثار متراکم دونیم دهه جنگ با ابعاد فاجعه آمیزش همچون کشتار، ویرانی بی خانمانی، ناامنی، انارشی، فساد، اعتیاد، قاچاق، غارتگری، بیکاری، فقر، محرومیت، بی افقی و در یک کلام، بی سرنوشتی که نمیشود آنرا از انظار پنهان نمود، همه با هم و متفقا، تابلویی را به نمایش میگذارند که در آن، بهشت زیبای فردا با یک مکاره گی و بی شرمی کم نظیری نقاشی میشود؛ این پرسش که جهنم روی زمین را پس چه کسانی ایجاد، و عاملین بدسگال این تراژیدی هولناک کیانند، در خط مشی انتخاباتی و استراتژی **اعمارگران افغانستان** نوین اما جایی هم برای اعراب نمی یابد!

همه جا فقط و فقط صحبت از پارلمان است – خانه ملت، مظهر اراده مردم، ارگان قانونگذار و بلاخره یک نیروی جادویی خارق العاده و مشکل گشا! کفایت نمایندگان مردم به این «خانه» راه یابند تا باقی همه چیز سربراه گردیده و بروفق مراد در جریان افتد:

قانون بر جامعه حکمفرما گردد؛ از حاکمیت ملی صیانت شود؛ بر سیاست ها و کارنامه های دولت نظارت بعمل آید؛ خرابی ها بازسازی شود؛ بنیاد ظلم، ستم و نابرابری اجتماعی و به همین وتیره، تبعیض ملی، قومی، جنسی و... ریشه کن گردد؛ آزادی و امنیت افراد جامعه تأمین شود؛ بی ثباتی، انارشی و قانون جنگل پایان یابد؛ و از اینطریق بنیان های یک جامعه مدنی آباد دموکراتیک و شگوف پیریزی و به کمال رسد! آخر با راه اندازی همین «انتخابات آزاد» و تحقق ایده آل پارلمانتاریسم است که پروسه دموکراتیزه کردن افغانستان هم، بگونه ایکه آقای بوش اراده کرده است، سرانجام پایان خود رسیده و در نتیجه، مدل دموکراسی امپریالیستی در یک کشور تحت سلطه مستقیم که میخواهند آنرا بر کلیت منطقه نیز تعمیم نمایند، عملاً به ثمر می رسد. پس با چنین حالتی مییابد که آقای بوش هم، می تواند با خیال راحت و وجدان آسوده، اتمام حجت نماید!

از اینجاست که می باید، تا جایکه مقدور است، به هیزم شوق، حسرت و آرزوی توده های ستم کشیده خواهان آزادی، صلح امنیت و عدالت آتش زده، و جهت فرستادن شان یکبار دیگر بپای صندوق های رأی، ریاکارانه تنور امید ها و توقعات شان را داغ نمود! پس همه امکانات و ظرفیت های داخلی و خارجی می باید در همین راستا بسیج، و از هیچ خدعه، نیرنگ و دغلاکاری هم نپایست فروگذار کرد! در این کارزار «انتخاباتی» به تعبیری، از شیرینی و تازیانه هر دو، عملاً استفاده میشود؛ توسل به زور، اعمال فشار روانی، سیاسی، اجتماعی و جعل، تحریف و تقلب به گونه موارد قبلی، هیچ مرز

و مانعه ای را نمی شناسد. حتی مفاهیم و مقولات جا افتاده در قلمرو علم، سیاست و حقوق، از دستبرد درامان نمانده و بی هیچ دغدغه ای قلب ماهیت میگردند؛ مقوله ها و مفاهیمی از قبیل دموکراسی، آزادی، استقلال، حکومت قانون، حاکمیت ملی، پارلمان، مردم نمایندگی از مردم و ... آنچه که بازار هیاهوی انتخاباتی را بدان گرم و پرجذبه میسازند، بعنوان واژه های مجرد و بی روح و بدون انطباق با واقعیت عینی، با حرارت خاصی، بیبک و بی تأمل، پیهم به زبان رانده میشوند. خلاصه دنیایی را که بدینسان می خواهند ایجاد نمایند، در تئوری و در عمل، یک دنیای ساختگی، وارونه و دروغین میباشد. بعنوان مثال به همین داعیه مسخره «انتخابات آزاد» شان لحظه ای تأمل کنیم:

انتخابات آزاد و آنهم در یک کشور اشغال شده بدست امپریالیست ها که به معنی و مفهوم کلمه، بر زمین و فضا و بر تمامی شوون و مقدرات باشندگان آن، عملاً نظارت و کنترل دارند! قریب به چهار سال از حضور فعال فئوون های نظامی یک ائتلاف بین المللی به رهبری امپریالیست های امریکایی در افغانستان سپری گشته که پایان آنهم، در افق دیده نمی شود؛ علاوه بر ده هزار قوای نظامی موجود، بازهم ناتو گویا برای حراست از جریان انتخابات و امنیت آن، دو هزار نیروی تازه دم دیگری را نیز به کشور گسیل نموده است. این در حالیست که حدود بیست هزار نیروی نظامی امریکا، از همان آغاز تجاوز تا ایندم، در کنار ناتو و مافوق آن، بر هر بقعه ای از این سرزمین، نظارت مستقیم داشته و به عملیات پیگرد، سرکوب، کشتار شکنجه و زندان چه بسا افراد و خانواده های بیدفاع و بی پناه ادامه میدهند. I S A F یا قوای امنیت بین المللی، در هر گوشه و نواحی کابل، کماکان به دوره زنی مشغول است. سازماندهی و پیشبرد عملی جریان «انتخابات» کنونی هم، بگونه لویه جرگه ها و «انتخابات» ریاست جمهوری، به عهده سازمان ملل و کمیسیون دست ساخته آن میباشد. تدارک فنی تکنیکی این پروسه و تمویل مالی آن، بازهم با اتکالی مطلق بر همان منابع خارجی صورت میگیرد؛ تبلیغات پیهم و پردامنه ای پیرامون مکانیسم انتخابات، مفهوم، جایگاه و ضرورت آن برای استقرار دموکراسی، و بدینوسیله تکوین افکار و اعمال نفوذ روانی سیاسی بر مردم را، برعلاوه وسایل ارتباط جمعی در داخل، آژانس های مختلف تبلیغ ایدئولوژیک امپریالیستی از بی. بی. سی و ... تا صدای امریکا به عهده دارند...

جنگسالاران شناخته شده مثل رهبران و قومندان های مجاهدین سابق و باقی نامزد های احزاب جهادی، با تکیه بر سلاح و پول های قاچاق مواد مخدر، کماکان در محلات و قلمرو نفوذ خویش در ولایات، مردم را ترور فکری، روانی و جسمی نموده و بدینسان خواست و اراده خویش را بر آنها اعمال می نمایند. با همه اینها و در تحت چنین شرایطی، بازهم سخن زدن از انتخابات آنهم آزاد، جز یک شوخی مسخره و خاکپاشی به چشم مردم، معنای دیگری نخواهد داشت. اگر اینطور نیست، باید پرسید که پس انتخابات غیر آزاد کدام خواهد بود و ملاک های آن چه میباشند؟

به همین نهج، تبلیغات پیرامون پارلمان هم بعنوان عالی ترین ارگان قانونگذار، «خانه مردم» و «مظهر اراده ملت» که از نظر تاریخی، اختراع بورژوازی و ارگان تثبیت منافع و امتیازات سیاسی حقوقی... آن بوده و هست، در واقع خیلی کاسبکارانه و عوامفریب میباشد؛ هیچوقت و در هیچ جایی از دنیا، پارلمان هرگز خانه همه مردم و مظهر اراده قاطبه یک ملت نبوده و نمیتواند باشد، به این دلیل ساده که تفاوت ها و نابرابری های اجتماعی، یا عبارت دیگر تمایزات طبقاتی در هر جامعه، که خارج از ذهن و اراده ما به عینه وجود دارند، در تمامی ابعاد زندگی و از جمله در پارلمان آن، بطور اجتناب ناپذیری بازتاب می یابند. این واقعیتی است عینی، اثباتی و بدور از جدل. با این وجود اما، در

رابطه مشخص افغانستان باید گفت ، کشوری که استقلال و آزادی اش عملاً سلب گردیده است؛ کشوری که حاکمیت سیاسی آن ، دست نشانده و مولود اراده استعماری میباشد؛ دولتی که در قلمرو جغرافیای سیاسی خود ، بدون قیومیت نظامی قوای اشغالگر ، یک روز هم قادر به حفظ و بقا و امنیت خودش نمی باشد؛ از رهبر یا رهبران در اقامتگاه ، در محل کار و در همه جا ، گارد ضربتی بیگانه حراست و پاسداری می نماید؛ دولتی که بدون اتکای مطلق بر حمایت سیاسی، اقتصادی ، مالی ... اربابان اشغالگرش ، فاقد هرگونه ظرفیت و قابلیت عملی برای پیشبرد امور محوله خود میباشد و ... پس چگونه ممکن است که پارلمان چنین دولتی هم ، یک نهاد آزاد و قانونگذار و ارگان اعمال اراده آزادیخواهانه ملت و نظارت بر حقوق و منافع آن باشد؟ چگونه ممکن است کسانی که سجل و سوانح ننگین دوربدراز شان مبنی بر قتل ، جنایت ، ویرانگری ، جنگسالاری ، قاچاق سالاری ، میهن فروشی ، غصب اموال مردم و دارایی های عامه و ... برای همگان روشن میباشد ، یکشبه صاحب مجوز شرعی انتخاباتی گردیده و با راه یافتن به پارلمان یعنی همان « خانه مردم » ، بتوانند از آرمان و منافع توده های مردم و از اراده ملت نمایندگی نمایند؟!!

چطور و چگونه ممکن است آنانیکه در دو دهه و نیم گذشته و بطور اثباتی ، هر قانونی را زیر پا گذارده و هر ندای حق طلبانه را با شلیک گلوله خفه نموده اند ، اینک بتوانند به پاداش همسویی با توطئه های امپریالیسم و ارتجاع ، بگفته خودشان ، بخانه مردم راه یافته و در لباس واضع قانون و مدافع آن ، از حقوق ملت نمایندگی نمایند؟! حضور باندهای جنایت پیشه و میهن فروش خلقی و پرچمی در کارزار مبارزات انتخاباتی ، چه بنام حزب متحد ملی و چه با هویت فردی ، احزاب جهادی و رهبران بدنام شان ، جبهه تفاهم ملی متشکل از بسیاری از همان جهادی های سابق ، « احزاب » نویناد و بی شماری که با معامله گری ، فرصت طلبی و خاستگاه های عمدتاً قومی - مذهبی ، قارچ گونه بمنصه ظهور رسیده و با تمکین بر نقشه های دولت دست نشانده و اربابان اشغالگرش ، به عرصه رقابت انتخاباتی راه یافته اند ، افراد مربوط به حزب اسلامی حکمتیار ، بسیاری از افراد و رهبران طالبان ، خلاصه همه سران احزاب جهادی ، یعنی جنگسالاران ، قومندان ها و چهره های رسوا و شناخته شده دیگری که اصولاً در تحت حاکمیت یک نظام مردمی ، بطور گریزناپذیری بیای میز عدالت کشانیده می شوند ، چگونه می توانند از حقوق و منافع مردم نمایندگی نمایند ، با کدام منطق و اصول عقلانی و استدلال سیاسی و حقوقی؟!!

باری ، همه اینان که با وجود تفاوت های صوری ، اما دارای خصلت سیاسی یکسان و گذشته تاریخی مشترک میباشد ، از نظر عینی ، به جرگه دشمنان مردم تعلق داشته ، طوریکه با تمام غوغا های ریاکارانه انتخاباتی ، رویهمرفته از نظر استراتژیک ، یک سیاست و موضع مشترکی را نمایندگی می نمایند:

همه این نیرو ها ، با هر اسم ، عنوان و شعاری هم که بخواهند تبارز نمایند ، در واقع حضور نظامی امپریالیست های اشغالگر در افغانستان را بعنوان یک امر بدیهی و انصراف ناپذیر قبول داشته و بنابراین ، از داعیه اساسی مردم مبنی بر استرداد استقلال کشور و آزادی ملی حمایت نمی نمایند. مفهوم و مضمون حقیقی انتخابات پارلمانی 18 سپتامبر و هدف نهایی آن ، در واقع در همین واقعیت تلخ و عریان نهفته میباشد. بنابراین پارلمانی که از این قماش نیروها و معدودی از اشخاص بیرون از این کنگوری بمیان میآید ، از جمله عده ای از زنانیکه در چارچوب چنین برنامه ای، از ایشان عمدتاً بطور نمایشی و بمثابه یک ابزار تبلیغاتی سو استفاده سیاسی میشود ، نتیجتاً می باید به مسئله اشغال و

حضور دایمی اشغالگران در افغانستان ، صیغه قانونی بخشد! با اجرای چنین سیاست و برنامه از قبل طراحی شده است که ، دو هدف اساسی ، عملاً و همزمان به تحقق می رسد:

اگر از یکسو ، تجاوز به افغانستان ، بر زمینه تصویب و شرعیت « پارلمان » بمثابة عالی ترین ارگان قانونگذار و با صلاحیت ، قانونی گردیده و در نتیجه ، عنصر تجاوزکار از موقعیت اشغالگر به سطح گویا « صاحب خانه » ارتقا می یابد ، از سوی دیگر ، ارتجاع خادمش هم با این دسیسه ، از چنگال دادخواهی و عدالت مردمی بجرم جنایات بی شماری که مرتکب گردیده ، گویا رهایی یافته و در نتیجه ، مصونیت پارلمانی می یابد ، زیرا در هیچ جایی دیده نشده است که کسی، **واضع** قانون را که در عین زمان **مجری** آن نیز می باشد ، بپای میز محاکمه کشانیده باشد؛ بر بستر همین تبانی است که آش توطئه امپریالیسم و ارتجاع پخته میگردد ! و این در واقع يك جهت قضیه می باشد ، زیرا:

اگر « انتخابات پارلمانی » 18 سپتامبر - بگونه لویه جرگه ها و سیاست دولت سازی پوشالی چه موقتی و چه « انتخابی » - که فرجام پروسه دموکراتیسم امپریالیستی را رسماً اعلام می نماید ، با چنین برنامه و هدفی بحریان افتاده است ؛

اگر پارلمان آینده ، از همین قیافه های شناخته شده و رسوا تشکیل ، و شعار عوامفریب **اعمار افغانستان نوین** بر چنین زمینه ای به تحقق میرسد ؛

اگر درست است که همین اوضاع و شرایط عینی زندگی در جامعه - هستی اجتماعی - سیر تکوین فکری توده های ستمدیده خواهان استقلال ، آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی را تسریع و در نتیجه ، شعور اجتماعی شان را ارتقا می بخشد ؛

بلاخره اگر سیاست علم است ، و ترقی اجتماعی و تکامل جامعه هم ، همانند همه عرصه های دیگر جهان مادی ، برحسب قوانین عینی و مشخص خودش به پیش میرود که نقش تعیین کننده انسان زحمتکش ، متعهد و باورمند در آن ، بسیار اساسی و بدور از جدل است ...

بنابراین طبیعی است که ماحصل منطقی همه نقشه های ضدبشری امپریالیسم و ارتجاع در افغانستان و از جمله همین انتخابات پارلمانی و دورنمای آنرا ، بتوان قانونمندان از همین اکنون پیش بینی نمود: **آنجا که ستم باشد مقاومت سربلند میکند!**

**جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان**

**سپتامبر 2005**

